

◀ جایگاه و نقش مذهب در اصول و اهداف سیاست خارجی ایران، یک ویژگی انحصاری به آن می‌بخشد.

البته در کنار این جنبه انحصاری، ایران یکی از اعضای جامعه بین‌المللی است و این کتاب در واقع با هدف تشریح این دو جنبه در سیاست خارجی ایران نگاشته شده است.

عناوینی را که به موضوع مرتبط می‌شود، مورد بحث قرار داده است. نکته دوم، بهره‌گیری از منابع فارسی و انگلیسی متعدد و متنوع، بویژه منابع جدید است. اما در یک نگاه کلی، از نظر محتوا و روش، می‌توان ضعفها و کاستیهایی را در این کتاب، مشاهده نمود.

یکی از ضعف‌های اصلی این است که کتاب دارای سه بخش مستقل و مجزا است و مؤلف نتوانسته است سازگاری و انسجام لازم را در استدلال‌های موجود در این سه بخش برقرار کند. در این کتاب یافته‌ها با یکدیگر، با پیش فرض‌های زمینه‌ساز و با نکات رجوع داده شده نظری و مفهومی سازگار نیستند. مطالب کتاب بدون اینکه از پیوستگی و پیوند منطقی، علمی و منسجم برخوردار باشند موضوع‌های به نسبت پراکنده‌ای هستند که در کنار هم چیده شده‌اند. یعنی در واقع مؤلف نتوانسته است توافق و تزامن منافع ملی و مصالح اسلامی را به گونه‌ای نظام یافته نشان دهد. در همین زمینه هر یک از فصل‌ها و زیر فصل‌های کتاب صرفاً به صورت انتزاعی و مجزا بیان شده‌اند.

بخش اول کتاب در واقع مفاهیم و کلیاتی است که عیناً در هر کتاب نظری مربوط به سیاست خارجی می‌توان آنها را دریافت. همین وضع را در بخش دوم (فصل‌های سوم و چهارم) که مربوط به مباحث نظری سیاست خارجی دولت اسلامی است، نیز می‌بینیم. در بخش سوم که در واقع جدی‌ترین و تازه‌ترین بخش کتاب است، نیز مؤلف نتوانسته است بر اساس عنوان اصلی کتاب، تز خاصی را ارائه دهد. ضمن اینکه در این بخش نیز با وجود اهمیت آن، یک فصل به سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قانون اساسی اختصاص یافته که بیشتر به جنبه قانونی و ساختاری اشاره دارد تا به جنبه‌های مفهومی و کارکردی.

همانگونه که اشاره شد تنها فصل از شش فصل کتاب که مستقیم با موضوع مورد بحث همخوانی دارد، فصل پنجم است. بر این اساس در ادامه به برخی از نکات مطرح شده در این فصل اشاره می‌کنیم. مؤلف با طرح الزام‌ها و ضرورت‌های ناشی از دو

مشخصه ملی و اسلامی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا "حفظ و تقویت ثبات و رشد اقتصادی و..." در محک و آزمون حوادث مرتبط با اعتقادات الهی و اسلامی جزء ملاحظات سیاسی زودگذر است؟ تمامیت ارضی چطور؟ آیا اعتقادات الهی و اسلامی همواره مرز روشنی برای تصمیم‌گیری دارد؟ (ص ۲۶۹). نخعی خود در پاسخ به این نکته می‌گوید: البته در حد حرف می‌توان از روی مسأله عبور کرد اما برای عمل یکی از ظریف‌ترین و حساس‌ترین برنامه‌ریزی‌ها با بهره‌گیری از دانش اسلامی و نیز ایمان کامل و قطعی به اسلام از یک سو و تبحر و مهارت و دانایی و تسلط علمی از نوع جدید آن در مسایل سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از سوی دیگر باید انجام شود و اتفاقاً جمع بین این دو دسته مشخصات که در شرایط کنونی دو دسته جداگانه از نخبگان را شکل می‌دهد، خود بسیار کار مشکل و پیچیده‌ای است (ص ۲۶۹)

همان طور که مؤلف کتاب این نکته را می‌پذیرد، مشکلات یاد شده در ترکیب دو خصیصه ملی و اسلامی، در همه ابعاد نظام مطرح است، اما در بخش سیاست خارجی، به دلیل آنکه در ارتباط با دنیای غیردینی است، وضع، پیچیده‌تر و دشوارتر است.

البته انتظار می‌رفت مؤلف محترم حداقل سعی می‌کرد که از جنبه نظری بدیل‌هایی به منظور یافتن راه‌حلی برای این چالش‌ها مطرح کند، ولی می‌بینیم که در کتاب فقط به کلیات و اظهار نظرهای همیشگی برای یافتن راه‌حلی میانه و جمله تکراری "نه این و نه آن، هم این و هم آن" بسنده شده است، بدون اینکه حتی فرضیه‌هایی در این زمینه مطرح گردد.

به هر حال پرسش اصلی مورد نظر مؤلف در این کتاب این بوده است که آیا امکان برقراری سازگاری میان منافع ملی و مصالح اسلامی وجود دارد؟ اگر چه این پرسش نه به طور آشکار مطرح شده و نه پاسخ قابل توجهی به آن داده شده است. بر این اساس هنوز این پرسش در جای خود باقی است تا پژوهشگران و کارشناسان سیاست خارجی برای یافتن پاسخی مناسب برای آن بکوشند.

با وجود این کاستیها، کتاب یاد شده، همچنان ارزش مطالعاتی دارد. بویژه از آن حیث که ما را به تفکر در این قلمرو مهم و آداب می‌سازد. به همین جهت، مطالعه آن به همه پژوهشگران و علاقمندان بویژه دانشجویان رشته‌های سیاسی و روابط بین‌الملل، توصیه می‌شود.

پانویس:

۱- در ویژه نامه اسلام و سیاست خارجی، مجله سیاست خارجی، سال دهم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۵) و نیز توسط معنود کتاب‌هایی که در زمینه سیاست خارجی ایران توسط نویسندگان داخلی، تألیف شده، نقش اسلام در سیاست خارجی مورد بحث واقع شده است. در این زمینه می‌توانید نگاه کنید به:

ابراهیم امینی، سیاست خارجی حکومت اسلامی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۴۰.

ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی، جلد دوم: اصول سیاست خارجی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۱. □

نقد و بررسی کتاب:

مبانی

جامعه‌شناسی سیاسی

مؤلف: محمد آراسته‌خو

ناشر: گزینش

● اصغر افتخاری

روابط دولت و جامعه، به خصوص تأثیراتی که جامعه بر روی دولت می‌گذارد از جمله موضوعات مهمی است که ذهن انسان معاصر را به خود مشغول داشته و جذابیت و اهمیت جامعه‌شناسی سیاسی نیز از آن‌جا ناشی می‌شود که دقیقاً به مطالعه پیرامون همین موضوع اختصاص دارد. از این حیث، عنوان حاضر برای دانش پژوهان این حوزه، جاذبه داشته و اگرچه متعاقب چندین کتاب دیگر با همین عنوان، منتشر شده، باز هم ضرورت وجودی خود را حفظ می‌کند. با وجود این، با نگاه به محتوای کتاب، معلوم می‌شود، بهترین قسمت کتاب، همان عنوان آن می‌باشد و آلا از حیث محتوایی، نگارشی و روش شناختی، دارای اشکالات متعددی می‌باشد که برای رفع آنها باید اقدام جدی صورت گیرد. جلد اول از این مجموعه به بررسی سه موضوع ایدئولوژی، دولت و دموکراسی اختصاص دارد که عناوین سه فصل اصلی اثر را نیز شکل می‌دهد. از آن‌جا که این اثر مجلدات دیگری هم خواهد داشت توجه به نقد ذیل جهت هرچه بهتر شدن اثر توصیه می‌شود.

الف - اشکالات محتوایی

۱- از حیث موضوعی مطالب مطروحه در کتاب در موارد بسیاری، از قلمرو مسائل جامعه‌شناسی سیاسی خارج است. همان‌گونه که در ابتدای این نوشته آمد، جامعه‌شناسی سیاسی، علمی تازه و نوپا می‌باشد که در بستر سیاست و جامعه‌شناسی رویداده و لیکن رسالت آن نه بیان موضوعات دو علم سیاست و جامعه‌شناسی بلکه فهم روابط جامعه و دولت است. لذا اگر از این مهم غفلت شود، نتیجه سخن چیزی نخواهد بود مگر بیان مطالب پراکنده‌ای از سیاست و جامعه‌شناسی در مجموعه‌ای

واحد. متأسفانه در اثر حاضر این تفکیک رعایت نشده و به همین خاطر مشاهده می‌شود که مؤلف محترم در فصل‌های مختلف کتاب به تناسب از جامعه‌شناسی و یا سیاست سخن گفته است و حضور جامعه‌شناسی سیاسی در آن بسیار کم‌رنگ است. به عنوان مثال کافی است به فهرست عمده‌ترین موضوعات مطرح شده در کتاب‌های جامعه‌شناسی سیاسی نگاهی داشته باشیم تا به نقص اثر فعلی پی ببریم. دکتر حسین بشیریه در جامعه‌شناسی سیاسی (تهران: نی، چ ۱، ۱۳۷۶، ۲۵۲ص)، موریس دورژه در کتاب دیگری با همین عنوان که توسط آقای ابوالفضل قاضی ترجمه شده و در زمره متون مهم جامعه‌شناسی سیاسی به حساب می‌آید (تهران: دانشگاه تهران، چ ۴، ۱۳۷۶، ۵۹۰ص) و رابرت دوز به همراه سیور مارتین لیست در کتاب مشترکشان با عنوان جامعه‌شناسی سیاسی (ترجمه محمدحسین فرجاد، تهران، توس، چ ۱، ۱۳۷۳، ۴۴۴ص) همگی به هنگام طرح موضوعات مهم در حوزه علم جامعه‌شناسی سیاسی، تقریباً مشی واحدی را پیشه ساخته‌اند و از عناوین اصلی یکسانی در آثارشان سخن گفته‌اند. عناوین مهمی چون: نظم و نزاع اجتماعی، قدرت و نقش آن در اجتماع، شکاف‌های اجتماعی، پایگاه اجتماعی دولت، مشارکت مردم و نظریه‌های مربوط و سازمان‌های سیاسی در جامعه. در این آثار، مباحث دیگر همچون دموکراسی یا فاشیسم و... صرفاً از منظر جامعه‌شناختی - و نه در قالب مباحث اندیشه سیاسی - مطرح شده‌اند. خلاصه کلام آن‌که عدم تفکیک، جامعه‌شناسی سیاسی از دو حوزه سیاست و جامعه‌شناسی اثر حاضر را به جنگی از مطالب تبدیل کرده که اکثر آدر باره سیاست و جامعه‌شناسی هستند تا جامعه‌شناسی سیاسی.

۲- ایراد مهم دیگر اثر حاضر، قدیمی بودن دیدگاه مؤلف می‌باشد. حقیقت آن است که اثر حاضر اگرچه محدود به حوزه سیاست و جامعه‌شناسی می‌باشد ولیکن در همین قلمرو نیز از بیان مطالب جدید و نقادانه‌های دقیق امروزی بازمانده است. لذا برای دانش پژوهان امروز مطالب مندرج در کتاب چیزی بیشتر از مطالب ساده کلاسی (در حد لیسانس) در بر ندارد. در جامعه علمی ما گذشته از تألیفات منتشره، حداقل ترجمه‌های قابل توجهی در خصوص دموکراسی، دولت و ایدئولوژی وجود دارد که مطالب آنها بسیار تأمل‌برانگیز تر و دقیق تر می‌نماید. در مجموع مؤلف محترم صرفاً به بیان سیمای کلی موضوعات موردنظر بسنده کرده و از غور در مبانی و اعماق اندیشه‌ها بازمانده است.

۳- نقیصه مهم دیگر به ماهیت اثر حاضر راجع می‌شود و می‌توان ادعا کرد که نقایص قبلی و بعدی تا حدودی ریشه در این امر دارد. چنان‌که محتوای کتاب نشان می‌دهد، این اثر اساساً برای «کتاب بودن» تألیف نشده بلکه بیشتر حالت محاوره‌ای و بیان کلاسی دارد. این گونه به نظر می‌رسد که مجموعه‌ای مطالب کلاسی را تحریر و سپس آنها را در قالب کتابی با این نام منتشر

با رجوع به کتاب قبلی ایشان، معلوم می‌شود که متن فعلی از حیث محتوا، نوآوری قابل توجهی ندارد و صرفاً بعضی از تغییرات صوری در مقدمه، عناوین مباحث، ترتیب بیان مطالب و در نهایت، حذف بخش مربوط به تیموکراسی صورت گرفته است.

کرده‌اند. اگرچه این روش را نمی‌توان کلاً مردود دانست ولیکن باید توجه کرد که تبدیل نمودن تقریرات کلاس به کتاب، محتاج زحمات ویرایشی و محتوایی بسیاری است که استاد مربوط حتماً باید عهده‌دار آن گردد. معایب بارز اثر حاضر که بر اثر کم‌دقتی در این تبدیل، بوجود آمده‌اند، به اجمال عبارت‌اند از:

- ۱- منابع و مستندات، مرتب و منظم نشده‌اند و صرفاً به ذکر چند منبع (آن هم به صورت ناقص و مبهم) بسنده شده و در نهایت، چند عنوان کتاب در آخر به عنوان منابع و مراجع آمده است.
- ۲- عناوین کتاب غیرمتعارف و دقیقاً مطابق گفتار یک استاد در کلاس است. (عناوینی طولانی و نامنسجم).
- ۳- سؤال‌های اصلی در هر بخش بسیار زیاد و تکراری هستند.
- ۴- کتاب حاوی توضیحاتی است که ضروری نیست (رک: یادداشت‌های ذیل صفحات).
- ۵- نقدهای بیان شده از سوی مؤلف تیتروار و بدون دقت علمی است.

مبانی
جامعه‌شناسی سیاسی

ایدئولوژی، دموکراسی

(ترجمه از کتاب جامعه مدنی)



مؤلف: دکتر محمد تراسته خرد

ب- اشکالات نگارشی و روشی

میزان اشکالات نگارشی و روشی اثر حاضر نسبت به حجم کتاب، بسیار زیاد می‌باشد و این مطلب حکایت از عدم دقت مجموعه دست‌اندرکاران تهیه کتاب می‌نماید. مهمترین موارد قابل ذکر عبارتند از:

- ۱- عناوین جلد کتاب با صفحه اول کتاب همخوانی ندارد.
- ۲- نگارش واحدی به کار نرفته مثلاً نوامیس و نوامیس (صص ۶۰-۵۹).
- ۳- معادل‌های انگلیسی با رسم‌الخط صحیح نیامده و در هر قسمت به یک شیوه درج شده است! (مثلاً بعضی از اسامی با حروف بزرگ بعضی کوچک و بعضی با حرف اول بزرگ و... آمده‌اند).
- ۴- پاراگراف‌های متن منسجم نبوده و متن، روانی لازم را ندارد. (بر اساس مطالب شفاهی تنظیم شده است).
- ۵- بعضی از اصطلاحات خارجی به شکلی نامناسب در متن فارسی آمده مثلاً استانداز دیزه و فیزیسن.
- ۶- پاورقی‌ها رویه واحدی ندارد. (بعضی در متن با پرانتز، بعضی درون دو کروشه و بعضی در پاورقی آمده‌اند).
- ۷- بخش‌بندی کتاب، یکدست و منسجم نیست و در هر فصلی به نحوی عمل شده است.
- ۸- روش ارجاع منابع، ناقص و مبهم است. البته، مؤلف در بسیاری از موارد اصلاً ارجاعات خود را ذکر نکرده و حتی در نقل قول‌ها به بیان مطلب بسنده کرده است. اما در موارد اندکی هم که منابع، ذکر شده، کار ناقص است و به سختی می‌توان ارجاعی را یافت که صحیح و کامل باشد.
- ۹- سیستم ارجاع پاورقی (معادل‌ها و توضیحات کوتاه) و ارجاع منابع، یکسان است و در بعضی موارد، حتی خلط شده است.

نکته آخر آنکه مؤلف سابقاً اثری تحت عنوان جامعه‌شناسی، مجموعه و زیرمجموعه‌های: دولت، ایدئولوژی، دموکراسی و تیموکراسی (تهران: صدوق، ۱۳۷۱، ۶۹۸ص) چاپ و منتشر ساخته است که به نحوی همین موضوعات را در آن‌جا به بحث گذارده است. ادعای مؤلف در اثر حاضر آن است که، اعمال اصلاحات و تجدیدنظر کلی، می‌طلبیده تا چاپ تازه‌ای از آن راهی بازار کتاب شود و این مهم را نشر گزینش به انجام رسانیده است. اما با رجوع به کتاب قبلی ایشان معلوم می‌شود که متن فعلی از حیث محتوا، نوآوری قابل توجهی ندارد و صرفاً بعضی از تغییرات صوری در مقدمه، عناوین مباحث، ترتیب بیان مطالب و در نهایت حذف بخش مربوط به تیموکراسی، صورت گرفته است. در مجموع این گونه می‌توان اظهار داشت که جایگزین کردن عنوان فرعی، «جامعه مدنی» به جای «تیموکراسی» نه تنها بر غنای محتوای کتاب نیفزوده بلکه صرفاً تغییری ظاهری بوده که با توجه به شرایط و فضای غالب فعلی صورت پذیرفته است. □